

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شمی صلواتی
۲۵ فبروری ۲۰۲۴



شمی صلواتی

"رامین فاتحی"

سالروز کومه له بود که در "کلن" با "رادا" خواهر زنده‌یاد "رامین فاتحی" آشنا و هم‌صحبت شدیم. رادا "زندانی سیاسی" آزار دیده و آزرده، معترض به استبداد حاکم بر ایران. زنی با وقار و - برخودار از آگاهی سیاسی، گرفتار در غم سنگین عزیز از دست رفته "زنده یاد رامین" که در ۲۹ مهرماه - میزان - ۱۴۰۱ به دلیل فعالیت‌های سیاسی زیر شکنجه مأموران امنیتی در زندان سنندج جان باخت. "رادا" بدون حاشیه با دیدگانی تر در حالی که اشک بر گونه‌هایش قطره قطره حلقه می زد از آنچه بر سر برادرش "زنده یاد رامین" آمده بود توضیح می‌داد. بیان حقایق از یک فاجعه انسانی، مرگ برادری که در ۲۱ مهرماه ۱۴۰۱ حوالی شهر سفز دستگیر و بعد از ۹ روز در اوج بی رحمی زیر شکنجه مأموران امنیتی جان باخت.

*رامین نوروز ۱۳۵۳ در "سنندج" از یک خانواده کارگری متولد شد روزی که به این جهان نابرابر قدم گذاشت، به این جهانی که سهم او در آن رنج با دردهای بی‌پایان بود سرآغاز یک زندگی سخت که او به جز مبارزه، راه دیگری را برای تغییر نمی شناخت و در این راه نیز جان باخت.

*پدر رامین "کاکاباقر" انسانی باران "بالان" دیده که یکی از بستگانش "زنده یاد" توفیق فاتحی "متولد ۱۳۴۲ در سنندج، یکی از پیشمرگان جسور و توانای گردان شوان "کومه له" با نام مستعار "رضا تسلیحات" در یک درگیری سخت نظامی باتیروهای جمهوری اسلامی در ۲۷ اسفند-حوت- ۱۳۶۶ کنار دریاچه سیروان جان باخت"

کاکاباقر با بی‌رحمی های سیستم استبداد قروسطائی حاکم بر ایران آشنا است پدری با تجربه با درک عمیق اجتماعی(!) داغیده و مدام مورد آزار مأموران امنیتی، همراه با یک زندگی سخت و پر درد .

"رادا" بغض گلوگیرش شکسته می شود و از مادرش می گوید "دایه نهیه"

"مادر ! غلیته در درد، نبود رامین را باور نمی کند و من هم نمی توانم باور کنم

با این امید، که شاید یک دروغ یا یک شوخی ساده برای آزار ما بوده باشد

او "دایه نهیه" خیره به در که رامین بی خبر بر می گردد و هنوز به زنده بودنش امیدوار است"

این حقیقت تلخ بر اثر جنایات و بی‌رحمی های بیش از حد جمهوری اسلامی در جامعه کردستان یک واقعیت ریشه‌دار است ریشه ای که قلبهای زیادی را شکسته است و خیلی ها را به چشم انتظار عزیزان خود ...

"برادر دایه نهیه"

محمد صدیق رحیمی برادر دایه نهیه یکی پیشمرگان حزب دمکرات در گردان "هی ز" اسماعیل شریفزاده در ۱۳۶۳ در آبادی کیله سفید "کیله چرمو" نزدیک به حسن آباد سندیج با شش نفر از همراهان خود در پی محاصره هجومی نظامیان بی شمار حکومت با مقاومتی بی نظر و زبان زد خاص و عام جانباختند

"زنده‌یاد رامین"

در نوجوانی تن به کار داد و زندگی را در دنیای نابرابریها تجربه کرد

هر چه زمان می گذشت مبارزه طبقاتی در تفکر او عمیق تر ریشه می دواند و ایشان در فعالیت‌های سیاسی با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران "کومله" همسو و به تلاش برای یک جامعه انسانی تا پای جان ادامه داد.

کسانی که زنده یاد رامین فاتحی را از نزدیک می شناسند رفتار انسانی و صمیمیت او را همراه با فداکاریهایش فراموش نمی کنند .

با این باور که او را دوست داشتی، برخوردار از آگاهی طبقاتی و تزلزل یا لغزشی در باورش نه تنها دیده نمی شد بلکه مصمم تر و پر انرژی تر در این راه شتابان گام می برداشت و به کاروان جانباختگان راه آزادی و برابری پیوست.

برای جمهوری اسلامی هم زنده‌یاد رامین فاتحی قابل تحمل نبود مثل صدها رامین دیگر که زیر شکنجه به قتل رساند. زنده یاد رامین بیشتر از دو سال در تشکیلات علنی کردستان "کومله" حزب کمونیست ایران به طور علنی فعال بود. کسانی که از نزدیک او را می شناسند متاثر ند وازاو به عنوان انسانی بسیار قوی و رفیقی سیاسی و فداکار یاد می کنند. زنده یاد رامین وقتی که به عنوان یک پناهجو در جست و جوی پناهگاهی "امن" بود در یکی از کشورهای اروپای شرقی دستگیر و به ترکیه دیپورت شد و دولت ترکیه نیز رامین را به جمهوری اسلامی تحویل داد که بعد از مدتی با یک وثیقه سنگین از زندان آزاد می شود

رامین در انقلاب زن، زندگی، آزادی سکوت و بی تفاوتی را بر نتابد و به سیل آزادی‌خواهان برابری طلب پیوست که متأسفانه نه تنها مورد ضرب و شتم قرار می گیرد بلکه مورد اصابت چند گلوله ساچمه ئی نیز قرار گرفت که درد ناشی از آن تا پایان زندگی رهایش نکرد.

رامین در اول سپتامبر ۲۰۲۳ میلادی برابر با ۲۱ مهر-میزان- ۱۳۴۰۱ خورشیدی در حوالی شهر سقز دستگیر و بعد از ۹ روز بر اثر شکنجه جان باخت.

رادا از شکنجه شدن رامین و مقاومت او می گوید علی رغم شکنجه های سخت رامین کوچکترین ضعیف از خود نشان نداد

همچنان با نهایت جسارت مقاومت کرد و جانباخت.

"شناسائی رامین"

به یکی از بستگان رامین اجازه داده می شود تا جسد رامین را از نزدیک ببیند بنا به خبرهای منتشر شده از کنشگران سیاسی از آنچه بر رامین گذشت "صورت و بدن وی زیر شکنجه به شدت آسیب دیده بود به همین دلیل شناسائی جسد بسیار سخت و جای تردید بود. بعد از خدا حافظی از رادا، سخنان او برای من تداعی خاطره های دردناک در سنج بود سنجی که خمینی را تأیید نکرد و پذیرای بازگشت هیولای باز مانده صفویه به رهبری خمینی نبود که در نتیجه با فتوای جهاد خمینی برای انتقام و لشکرکشی برای به خاک و خون کشیدن مردم در کردستان، توسط گله های حزب الله که کمتر در مورد آن صحبت شد فاجعه ها آفریدند در کردستانی که وجب وجب به خون رامین ها آغشته است .

علیرغم ۴۵ سال که در کردستان حکومت نظامی ست ولی هنوز کردستان کابوس مرگ جمهوری اسلامی ست . وحشت جمهوری اسلامی از آگاهی و قدرت سازماندهی و اتحاد مردم در کردستان از جنایت هایی که می آفریند دیدنی ست.

جنبش انقلابی در کردستان فرا گیر نه تنها در ایران بلکه یک صدای شنید شده در جهان است . وحشت جمهوری اسلامی در شکنجه های وحشیانه چون رامین ها باید دید. که تا چه حد وحشت زده و ترسو که مرگ خودشان را در انقلابی که با فریاد "ژن و ژیان نازادی" می شنوند تصور می کند.

کابوس واقعی و حقیقت سرنوشت اسلام سیاسی و آخوند است که به زباله دان تاریخ ریخت می شود...

"تسلیت"

من موندم، به دایه نهیه و کاکا باقر چگونه باید تسلیت گفت، با چه زبانی؟

پدر و مادری که فرزندشان زیر چکمه های مأموران استبداد اسلامی به قتل رسید جسدش قابل شناسائی نبوده. اجازه برگزاری مراسم ختم فرزندش را نداشتند

من نمی توانم برای تسلی درد برای آنها آرزو صبوری کنیم یا تسلیتی عرض کنم، چون هیچ واژه ای نمی تواند تسلی درد آنان باشد وقتی که خاطرات رامین و چگونه بزرگ شدنش نزدیک به پنج دهه در وجود دایه نهیه و کاکا باقر هک شده است این درد را چگونه می شود تسلا داد . آنها یک عضو خانواده خود از دست داده اند. خسارتی جبران ناپذیر. زخمی که التیام آن سخت است.

۲۴ فبروری ۲۰۲۴ "شمی صلواتی"